

تحولات داخلی ترکیه و اثر آن بر روابط ترکیه و غرب

دکتر حسین هرسیج*

مجید اسکندری**

چکیده:

در پی تحولاتی که در واپسین دهه قرن بیستم منجر به فروپاشی شوروی و سقوط نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد گردید، فرصت مناسبی برای ظهور يك اتحاد استراتژیک بین ترکیه و غرب فراهم شد و زمینه‌های جدیدی را برای همکاری مشترک این دو مجموعه در حوزه‌های مهم امنیتی نظیر قفقاز، آسیای مرکزی، بالکان و خاور میانه فراهم نمود. وجود منافع مشترک ترکیه و غرب، خطرهای تهدیدهای مشترک و موقعیت جغرافیایی ترکیه در کنار بحرانی‌ترین مناطق دنیا، ارزش مضاعفی را برای این کشور ایجاد نمود و موجب نوعی وابستگی متقابل غرب و ترکیه را فراهم گردانیده است. این رابطه باعث شده ترکیه در اقدامات کلان غرب مانند طرح بزرگ خاور میانه مدنظر قرار گرفته و متعاقباً در ساختارهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی غرب پذیرفته شود. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی، نقش روندهای داخلی تأثیرگذار بر روابط ترکیه و مجموعه غرب را مورد بررسی قرار داده و به متغیرهایی همچون ماهیت نظام سیاسی، ثبات نسبی، ظهور بخش خصوصی قدرتمند و فعال و نقش نظامیان می‌پردازد. در سطح داخلی، کشور ترکیه با تشدید روندهای اقتصادی و سیاسی در پرتو اصلاحات وسیع اقتصادی و توسعه گرایشهای مختلف سیاسی و اجتماعی بویژه گرایشهای قومی و مذهبی مواجه شد. البته وضعیت موجود در روابط ترکیه و غرب بویژه اتحادیه اروپا و عدم پذیرش عضویت ترکیه در اتحادیه و پدیدار شدن هویت‌های ناسیونالیستی و مذهبی، حضور اسلامگرایان و عدم پاسخگویی اصول کمالیسم در قبال تحولات داخلی و منطقه‌ای موجب شده طرح استراتژیک ترکیه و غرب با چالشهایی مواجه گردد. با وجود چنین موانع و چالشهایی طرح موجود بنا به ضرورت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند در سالهای آینده شکل دهنده روابط ترکیه با غرب بخصوص آمریکا باشد.

* دانشیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

** کارشناس ارشد گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد (ایلام)

زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته است، مسأله کردها، اسلام و سکولاریسم و روابط نظامیان و غیرنظامیان از اصلی‌ترین مسائل آینده ترکیه هستند. یعنی اگر دولت نتواند بر چالش‌های فوق در کشور فایز آید، این امکان وجود دارد که شکاف‌های اساسی داخلی جامعه ترکیه در سال‌های آینده باز هم عمیق‌تر شود. از طرف دیگر، تا حدودی نیروهای طرفدار وضع موجود، قدرت زیادی دارند و با هرگونه تخطی از ره‌یافته‌های سنتی مبتنی بر ایدئولوژی کمالیستی به شدت مقابله می‌کنند و هنوز هم این ایدئولوژی منبع اصلی مانور سیاسی است. همچنین مدافعان دولت قوی و بخصوص نظامیان میل چندانی به عقب‌نشینی از نقش سنتی خود ندارند و هنوز مسأله مذهب و افکار دینی در ترکیه تا حدودی لاینحل باقی مانده است. همچنین ظهور لابی‌های قومی در داخل ترکیه در سال‌های اخیر تا حدودی سیاست‌های ترکیه را تحت تأثیر قرار داده است و این لابی‌ها در ارتباط با بحران بالکان و بخصوص بوسنی، بحران چین، آذربایجان و قبرس کاملاً فعال عمل کرده‌اند. با این حال مؤثر بودن این لابی‌ها متغیر و اغلب محدود است (Robins, 2006:47).

البته بعضی از منازعات موجود در داخل ترکیه، همه‌جا گستر و در کشورهای دیگر نیز وجود دارد. اما با وجود مشکلات موجود، فشار برای تغییر و تحول در داخل ترکیه تقریباً روبه‌رشد است و در صورتی که غرب و بخصوص اتحادیه اروپا در مورد تحولات داخلی ترکیه از خود جدیت نشان دهند، تقویت خواهد شد؛ به طوری که چشم‌انداز همگرایی نزدیکتر با غرب بویژه اتحادیه اروپا و سرانجام عضویت در اتحادیه اروپا اصلی‌ترین محرک تغییر در داخل ترکیه محسوب می‌شود و شرایط داخلی ترکیه مشوق ایجاد روابط استراتژیک ترکیه و غرب به حساب می‌آید. البته به‌رغم نفوذ شرکای بین‌المللی، تصمیم در مورد آینده جامعه ترکیه تنها از آن ترکیه خواهد بود (کریم‌لو، ۱۳۸۵: ۴۹). در همین راستا، احتمالاً نقش نخبگان سیاسی و سازمان‌های غیردولتی (NGO) در ترکیه افزایش خواهد یافت و نخبگان بخش خصوصی نیز که نقش مؤثری در

مقدمه

روابط دولتها با محیط خارجی، با نظام‌های بین‌المللی بر اساس نوع نگرش، ایستارها و تحولات داخلی آنها می‌باشد. تحرکی که دولتها در عرصه‌های خارجی از خود نشان می‌دهند و جهت‌گیری‌هایی که در زمینه روابط خارجی دارند، نوع سیاست داخلی آنها را نشان می‌دهد. عبارت دیگر «سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است.» در این زمینه ترکیه بعنوان یکی از کشورهای مهم و مؤثر در منطقه با تحولات درونی تأثیرگذار در شکل‌گیری روابط استراتژیک ترکیه و غرب مواجه می‌باشد. همچنین در سال‌های اخیر میزان انطباق‌پذیری تحولات درونی ترکیه با توجه به تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای قابل توجه و تأمل بوده است. تحولات صحنه داخلی این کشور، بویژه در دهه اخیر نشان داده است که «تحمل سیاسی» بعنوان مقدمه «تسامح سیاسی» اصلی پذیرفته شده و معمول در قواعد بازی سیاسی در ترکیه است و تکامل سیاست و جامعه ترکیه در سال‌های پیش‌رو اصلی‌ترین متغیر در تعیین جایگاه مناسب ترکیه در نظام بین‌المللی خواهد بود و تحولات درونی عنصری مهم در نزدیکتر شدن به غرب است و شیوه حضور منطقه‌ای و جهانی ترکیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تغییرات جامعه، سیاست و اقتصاد در ترکیه در دهه‌های اخیر قابل توجه و محسوس بوده است و اثرات این تغییرات در سال‌های اخیر نمود بیشتری داشته است که از جمله آنها می‌توان به بحث گسترده‌تر در خصوص سیاست خارجی و امنیتی این کشور اشاره کرد (چوبین و گرین، ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۱۸). این سیاستها در سال‌های اخیر ابعاد و بازیگران جدیدتری پیدا کرده است. در مورد تغییرات به‌وقوع پیوسته در ترکیه به سه تحول عمده می‌توان اشاره کرد: تحول اول، نقش ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) ترکی و اهمیت یافتن مسائل مربوط به حاکمیت، تحول دوم، قطبی شدن سنت و مدرنیسم در ترکیه و تحول سوم، پیدایش بخش خصوصی فعال که واسطه خوبی برای برقراری روابط با آمریکا و اروپا محسوب می‌شود (قهرمانپور، ۱۳۸۶: ۲۳۰).

با وجود تحولات اساسی و مهمی که در ترکیه در

قسمت اول: ماهیت نظام سیاسی ترکیه

ترکیه يك کشور اسلامی است اما سیستم سیاسی آن مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی نیست. سیستم سیاسی ترکیه بر جدایی دین از سیاست استوار بوده و بر اساس سکولاریسم پایه گذاری شده است. ترکیه یکی از کشورهای اسلامی است که دارای گرایشهای غربی است و اتخاذ مواضع ضد غربی در ترکیه رسم نبوده است. ترکیه در مورد فرایند غربی شدن و عدم تناقض آنها با ارزشهای درونی و سنتی جامعه و همچنین فرهنگ و میراث تاریخی خویش تا حدودی به يك اجماع و اقتناع نسبی رسیده است و توانسته است بطور نسبی مدرنیزه شدن و ارزشهای سنتی جامعه را با هم جمع کند (Lesser, 2007: 65). ماهیت نظام سیاسی ترکیه پتانسیل و ظرفیت پذیرش گروههای مذهبی، لائیک و ناسیونالیست را در خود دارد. ناسیونالیسم کمالیستی انعکاسی از شرایط جدی در تاریخ جدید ترکیه بود. از آنجا که نیروی رهایی بخش ترکان جوان، ناسیونالیسم را به ایده مورد اجماع جامعه ترکیه بدل کرده بود تسلط چشم انداز ایدئولوژیک ناسیونالیسم در دوران بعد از استقلال ترکیه باعث اختلافات و ستیزه گراییها نشد. لازم به ذکر است که آتاتورك فردی ایدئولوژیک نبود. ضمن آنکه کاملاً هم عاری از چشم اندازهای ایدئولوژیک نبود. او برای ساختن دولتی جدید لزوم استفاده از جاذبه های ایدئولوژیک از جمله ناسیونالیسم را تشخیص داد و از آنها بهره گرفت.

سکولاریسم نیز در ترکیه اصولاً اشاره به جدایی دین از سیاست و دولت و زندگی اجتماعی دارد که گویای خلق دولت و فردیتی مدرن به کلی مجزا از ویژگیهای دینی است. هدف اصلی این شیوه از سکولاریسم پروردن يك وجدان غیر مذهبی برای جایگزین کردن مفاهیم سنتی وفاداری، همچون اسلام و عثمان گرایی بود. به عقیده «لوئیس»، «سکولاریسم کمالیستی در پی تخریب اسلام نبود، بلکه متزلزل کردن و از ثبات انداختن آن با هدف پایان دادن به قدرت مذهب و هواداران آن در عرصه های اقتصاد، فرهنگ و سیاست و محدود کردن آن به اعتقادات و پرستش را تعقیب می کرد» (Lewis,

حضور رو به افزایش ترکیه در محیط بین المللی و روابط ترکیه و مجموعه غرب ایفا کرده اند، نقش احتمالی آنها در احیای اقتصاد ترکیه حیاتی خواهد بود.

این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که تحولات داخلی ترکیه چه تأثیری بر ایجاد روابط استراتژیک ترکیه و مجموعه غرب بر جای نهاده است؟ همچنین چه زمینه ها و ضرورت هایی باعث سیاست ایجاد روابط استراتژیک ترکیه و غرب (آمریکا و اروپا) در طی يك دهه گذشته شده است؟ فرضیه اصلی مقاله این است که روندهای اجتماعی، ارزشهای ژئوپلیتیک، تحول در ماهیت نظام سیاسی و ظهور بخش خصوصی قدرتمند سبب توسعه روابط استراتژیک ترکیه و غرب گردیده است. فرضیه فرعی این است که ترکیه بمنظور تداوم بخشیدن به ارزش و اعتبار استراتژیک خود برای غرب و بویژه آمریکا و بایگیری اهداف اقتصادی و سیاسی (عضویت در اتحادیه اروپا) به دنبال حفظ اهمیت استراتژیک خود برای غرب است.

در مجموع می توان گفت، منافع گوناگون در سیاست خارجی ترکیه و روابط استراتژیک ترکیه و مجموعه غرب مستلزم اصلاحات مختلفی در جامعه ترکیه در ابعاد مختلف است. محیط بوجود آمده بعد از کاندیداتوری ترکیه به آشکارترین وجهی نیاز به تغییر را در عرصه سیاست، اقتصاد و جامعه ترکیه یادآوری می کند و تحولات مثبت و عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از یکسو و تعدیل نگرش ارتش به تحولات جامعه از سوی دیگر، گویای روشنی از تحول در ماهیت مسائل داخلی ترکیه بوده است. در این مقاله نقش روندهای داخلی تأثیرگذار بر روابط ترکیه و مجموعه غرب مورد بررسی قرار می گیرد. به عبارت دیگر، این مقاله مبتنی بر این اصل که «سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است» در پرتو تحولات داخلی و درونی این کشور مورد بررسی قرار می گیرد و به متغیرهایی همچون ماهیت نظام سیاسی، ثبات نسبی، ظهور بخش خصوصی فعال و نقش نظامیان خواهد پرداخت. این مقاله بر اساس چهار متغیر مذکور در چهار قسمت زیر ساماندهی شده است:

بستگی دارد (Toprak, 2006: 39). همچنین ماهیت و ساختار نظام سیاسی ترکیه موجب شده تا گروه‌های اسلامگرای ترکیه دارای گرایشها و خصوصیات اسلامی، ناسیونالیستی، لیبرال و مدرن باشند. توانایی اسلامگرایی ترکیه برای آشتی دادن ارزشهای سنتی و اسلامی با زندگی مدرن و علم باعث جذب مخاطبان زیادی شده است و در این راستا الگوی خوبی برای آینده فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی اسلامی محسوب می‌شود. همچنین نگرش و دیدگاه‌های اکثریت جنبش‌های اسلامی در ترکیه در تطبیق و مقایسه با دیدگاه‌های بنیادگرایی اسلامی به نحو شگفت‌آوری لیبرال و مدارا جویانه در برابر سبک زندگی غیر اسلامی است و اکثریت گروه‌های اسلامگرا در ترکیه معتقدند که استنباط و تجارب مردم آناتولی از اسلام متفاوت از استنباط و تجارب دیگران بویژه اعراب و کشورهای خاورمیانه است. اغلب گروه‌های اسلامگرا در ترکیه مراقبند که خصومت ارتش را بر نینگیزانند (موتقی، ۱۳۸۷: ۲۸). در حقیقت سخت در تلاشند تا رهبران ارتش را متقاعد سازند که فعالیت‌های آنها تهدیدی برای وضعیت موجود نیست و نباید آنها را آن‌گونه که در مورد اسلامگرایان گفته می‌شود، بنیادگرا و مرتجع تلقی کرد. از آنجا که ماهیت نظام سیاسی ترکیه توان پذیرش گروه‌های مختلف سیاسی را در خود ایجاد کرده است، موجب برهم خوردن معادله سنتی روابط میان دولت و جامعه در ترکیه شده و با تقویت نهادهای مدنی و دموکراتیک در جامعه زمینه را برای تغییر رویکرد غرب نسبت به ترکیه فراهم کرده است. چنین سازگاری سیاسی و افزایش تساهل و مدارای سیاسی و سازش اسلام و سکولاریسم در جامعه ترکیه از تنش موجود میان لایه‌های مختلف جامعه می‌کاهد و موجب افزایش امنیت داخلی و ثبات سیاسی نسبی در ترکیه می‌شود. این وضعیت خود بعنوان یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار در روابط ترکیه و مجموعه غرب محسوب می‌شود. از طرف دیگر ظهور گروه‌های اجتماعی و فعالیت احزاب جدید در جامعه ترکیه موجب تکثر و پلورالیسم افکار و عقاید در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی گردید. تأکید اساسی احزاب و گروه‌ها مبنی

(2007: 231). معنای سکولاریسم در ترکیه اصولاً بی‌دینی نیست، بلکه چنین معنایی را لایسیزم می‌رساند که بر غیرسیاسی کردن کامل دین تأکید دارد و سکولاریسم در ترکیه کوششی بود برای ارتقای یک عقلانیت بشری و اسلامی تنویر یافته. دین یک نهاد اجتماعی زنده است که باید به نیازهای زندگی جمعی در سطح وسیعی پاسخ گوید و برای این کار باید گام به گام با تغییرات سیاسی و اجتماعی و توسعه همراهی نماید. با برچیده شدن خلافت، اسلام در ترکیه بدان سورت که از زمینه‌های کهن و دیرینه و نهادینه فرهنگ خود منتزع شود و به صورت عقاید انتزاعی در آید و برای این مساعد شود که یک دین عقلانی از آن به ظهور رسد.

ماهیت نظام سیاسی ترکیه امروزه این کشور را بعنوان تجربه اسلام و دموکراسی مطرح کرده است و این کشور در چهارراه فرهنگی قرار گرفته و مجبور نیست بین اروپا و آمریکا و یا بین اسلام و دموکراسی یکی را انتخاب کند. لذا این کشور در صورت موفقیت می‌تواند وسیله آشتی و اتصال شرق و غرب و اسلام و مسیحیت باشد (Berkes, 2004: 163). ترکیه می‌خواهد نشان بدهد که یک جامعه اسلامی می‌تواند دموکراسی و پیشرفت و رشد داشته باشد و در عین حال ارزشهای اسلامی خود را نیز حفظ کند و بصورت یک کشور مدرن و منسجم در آید. از آنجا که ترکیه در چهارراه فرهنگی قرار گرفته است از مدار او تحمل‌پذیری بالایی نسبت به ایده‌ها و فرهنگ‌های گوناگون برخوردار است. مدل نظام سیاسی ترکیه بعنوان یک دموکراسی و نیز مقابله جدی این کشور با بنیادگرایی اسلامی می‌تواند برای سایر کشورهای اسلامی منطقه الگوی خوبی باشد. حرکت موازی و رشد یابنده سکولاریسم و اسلام و گروه‌های سیاسی اعم از چپ و راست در چارچوب قانون و نظام سیاسی ترکیه بسیار مهم است چون در غیر این صورت ترکیه با بحران‌های جدی مواجه خواهد شد. انجام چنین نقش تاریخی یعنی سازش اسلام و سکولاریسم به سیاست‌های این کشور در داخل و منطقه و نوع نگرش ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا نسبت به ترکیه

بر می‌گردد و هنوز مشخص نیست که سیاستها و اهداف جدید نسبت به مسائل داخلی و منطقه‌ای تا چه حد راهگشاست. شکافهای اجتماعی و منطقه‌ای شدن ایجاد فرهنگهای مختلف سیاسی و اقتصادی از جمله مشکلات و موانع پیش‌روی ترکیه محسوب می‌شود (کرامر، ۱۳۸۷: ۹۲). در حالت کلی، ترکیه با چالشهای درونی در جهت همگرایی با غرب و جهانی شدن روبه‌رو است که حاکمیت ملی را تهدید می‌کند و محیط ناامنی را برای این کشور به میراث می‌گذارد و چنین روندی با معیارهای اتحادیه اروپا ناسازگار است. این امر گویای نیازمندی جامعه به یک بازبینی کلی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است.

قسمت دوم: ثبات نسبی ترکیه

ترکیه کشوری است که به لحاظ قرار گرفتن در موقعیت خاص جغرافیایی که آنرا به صورت دروازه اروپا به آسیا در آورده است همواره مورد توجه تحلیلگران قرار دارد. همچنین شیوه ترکیب گرایش غربی و همزمان گرایشهای ترکی-اسلامی توسط این کشور نظر بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب می‌کند. واقع شدن در منطقه خاورمیانه موجب می‌شود که نظام سیاسی ترکیه از لحاظ ثبات سیاسی و دموکراتیک شدن نیز مسائل خاصی را در برابر دیدگان تحلیلگران امور خاورمیانه قرار دهد. زیرا در حالیکه دموکراتیک شدن در بیشتر جهان ریشه می‌گیرد، حکومتهای خاورمیانه همچنان در برابر تغییر شکل نظامهای سیاسی خود مقاومت می‌کنند و کشورهای خاورمیانه برای صلح، پلورالیسم، مصالحه سیاسی، همکاری اقتصادی، ایجاد تغییرات و دولت دموکراتیک آمادگی کافی ندارند و چشم‌انداز دموکراتیک شدن در خاورمیانه آنقدر ناامید کننده است که از نظر تحلیلگران، خاورمیانه واپسین منطقه جهان است که وارد فرایند دموکراتیزاسیون و روندهای اجتماعی خواهد شد و از این لحاظ حتی از آفریقا نیز عقب‌تر خواهد بود (حافظیان، ۱۳۸۶: ۸۶). در این شرایط، نظام سیاسی ترکیه برای تحلیلگران سیاسی بسیار پیچیده و سزاوار مطالعه است؛ زیرا در حالیکه مناطق اطراف و پیرامون ترکیه همچون

بر باز بودن جامعه از یکسو و حذف تعصبات دینی و مذهبی از سوی دیگر و برنامه‌های نظام‌مند آنان برای آزادسازی (لیبراسیون‌های) سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فضای جدیدی را در ترکیه خلق کرد. برنامه‌های احزاب و گروههای سیاسی روندهای سیاسی را مشروعیت بخشید، توازن اجتماعی آفرید و در جهت خلق یک هویت ملی ایجاد سهولت کرد. جریانها و گرایشهای مدرنیزاسیون در شکل و در محتوا بر تلغیظ مدرنیزاسیون اجتماعی و سیاسی تأکید دارند و ترکیه در صدد تعامل میان سنت سیاسی اسلامگرایی و مدرنیزاسیون سیاسی است. این تعامل بین سنت سیاسی و مدرنیزم سیاسی در ترکیه موجب کاهش افراط‌گرایی و رادیکالیسم سیاسی می‌شود. اما با وجود چنین تحولات مثبت و رو به رشد در عرصه تحولات داخلی و اجتماعی، به نظر می‌رسد وضعیت کنونی در جامعه ترکیه آمیزه‌ای از عوامل سنتی و نسبتاً جدید است. در این راستا مسأله هویت هم در داخل ترکیه و هم در ارتباط با اروپا و غرب همچنان مسأله حیاتی محسوب می‌شود و تا حل این مسأله راه‌درازی در پیش است و مهمتر از همه اینکه باب چنین موضوعی مهم هم در جامعه ترکیه و هم در جامعه غرب باز است و مهمترین بُعد تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جاری ترکیه برای آینده این کشور مناقشه جاری درباره ماهیت و مبانی هویت ملی و فلسفه سیاسی و اجتماعی آن است (Hunter, 2008:15). لذا این موضوع را می‌توان در ابعاد مختلف روابط خارجی، تحولات محیطی و کلیه شئون اجتماعی آن ردیابی نمود. در بحث جایگاه ترکیه در اروپا، موضوع ارزشها از همه مهمتر تلقی می‌شود و نقش اساسی در شکل‌گیری تلقی نسبت به منافع ترکیه ایفا می‌کند. همچنین آشوب در صحنه اقتصاد و سیاست، بحث در مورد ارزشها و هویت را تشدید کرده است. به طوری که جامعه ترکیه از یک طرف با انتخابهای حیاتی در مورد آزادسازی، امنیت و اصلاحات روبه‌رو است، از طرف دیگر پتانسیل‌های رکود، آشوب، واکنشهای ناسیونالیستی و ظهور سیاستهای درون‌نگر نیز قابل توجه و تأمل است و پارادوکس‌ها در حال افزایش است و ریشه بسیاری از آنها به دوره امپراتوری عثمانی

همانطور که گفته شد، در منطقه پر آشوب خاورمیانه و کشورهای همسایه ترکیه که بسیاری از آنها به میزان گوناگون گرفتار بی ثباتی سیاسی هستند، ترکیه دست کم از ۱۹۸۰ یعنی پس از واپسین مداخله آشکار نظامیان در سیاست و انجام کودتا تا حد بسیار زیادی از ثبات سیاسی برخوردار بوده است. مهمترین جلوه این ثبات و نیز عامل آنرا می توان در این واقعیت مشاهده کرد که در ترکیه رقابت سیاسی تا حد زیادی به صورت «قاعده مند» انجام می گیرد؛ یعنی وضعیتی که به گفته پرزورسکی، «هیچ کس نمی تواند عمل کردن در بیرون از نهادهای دموکراتیک را تصور کند. هنگامی که همه آنچه که بازندگان می خواهند، تلاش دوباره در چارچوب همان نهادهایی است که بر اساس آنها پیش تر شکست خورده اند» (حافظیان، ۱۳۸۶: ۸۹). اینکه احزاب ترکیه بطور پیاپی از راه انتخابات جایگزین یکدیگر می شوند و حکومت را تشکیل می دهند و در صورت انتخاب به مبارزه علیه نظام روی نمی آورند، خود گواهِ روشنی از وجود میزان نسبتاً بالای ثبات سیاسی در این کشور است. پذیرش قواعد بازی دموکراتیک در مورد اسلامگرایان ترکیه نیز مصداق دارد. اما با فرض این مسأله، تنها چالش مهم در این خصوص جنبش کردها و نبرد مسلحانه حزب کارگران کردستان ترکیه «پ.ک.ک» است که بنظر می رسد با اصلاحاتی که در نظام سیاسی برای دادن حقوق بیشتر به کردها و سایر اقلیتها از جمله علویان در حال انجام است و نیز کنار گذاشتن تدریجی نبرد مسلحانه توسط کردها، ثبات سیاسی در ترکیه بیش از پیش افزایش پیدا کند. در نتیجه می توان دهه ۹۰ را بعنوان شروع دوره ای تازه در حیات سیاسی ترکیه مطرح کرد. بر اساس این نظریه، ترکیه در این دوره شاهد جامعه و کشوری دموکراتیک با گرایشهای پلورالیستی و مصالحه سیاسی و سیستم اقتصادی پویا خواهد بود.

با توجه به آثار واگرایانه این تحولات در جامعه ترکیه، تصور می شود بزرگترین چالش ترکیه و دولت در سالهای آتی احیاء و تقویت هویتها مبتنی بر نژاد (کردها) و حتا فرقه مذهبی (علویها) خواهد بود. پتانسیل اجتماعی-تاریخی و حضور فیزیکی اسلام و

عراق، بالکان و آسیای مرکزی و قفقاز از بی ثباتی و ناآرامیهای سیاسی رنج می برند، برخی نویسندگان ترکیه را یک «دموکراسی موفق» تلقی می کنند که یک نظام شگرف چند حزبی و جامعه مدنی پویا را با مطبوعات آزاد پدید آورده است. دیگر مفسران دستاوردهای ترکیه را کمتر رضایتبخش ارزیابی می کنند و نتیجه می گیرند که نظام سیاسی ترکیه از دموکراتیک بودن به دور است و ارتش قادر است به میل خود در سیاست مداخله کند. همین دوگانگی در ارزیابی از نظام سیاسی ترکیه موجب می شود که پرسشهای جدی در اینکه آیا به راستی ترکیه تنها دموکراسی موجود در میان کشورهای مسلمان خاورمیانه است یا خیر مطرح شود (کاکایی، ۱۳۸۶: ۵۹).

تجربه تاریخی پرگسست ترکیه در رسیدن به دموکراسی نیز دستیابی به نظر قطعی درباره ماهیت حکومت و میزان ثبات سیاسی را دشوارتر می سازد. ترکیه از پایان جنگ جهانی دوم، با تصمیم عصمت اینونو، رئیس جمهور ترکیه و جانشین آتاتورک، حرکت از نظام سیاسی تک حزبی جمهوری خلق به سوی نظام چند حزبی و دموکراسی پارلمانی را آغاز کرد. با این حال، سه گسست در این فرایند و روندهای سیاسی و اجتماعی در سالهای ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با کودتای نظامیان پدید آمد. اما پس از هر سه بار، بار دیگر روند بازگشت به دموکراسی از سر گرفته شد. از این لحاظ می توان گفت که ترکیه بیش از نیم سده تجربه سیاست چند حزبی را دارد. هر چند سنت بلند مدت دموکراتیک سه بار مختل شده، این تجارب می تواند شرایطی تسهیل کننده برای تحکیم دموکراسی بشمار رود. بنظر می رسد ترکیه از این لحاظ که سنت نسبتاً طولانی مشروطیت و حاکمیت قانون را دارد، صاحب مزیت نسبی بر بسیاری از دموکراسیهای جدید در مناطق پیرامون خود است. دغدغه اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از یک طرف و حمایت از تضارب آراء و افکار، دموکراسی و ارزشهای جامعه مدنی از سوی دیگر موجب حفظ و تحکیم ثبات سیاسی در ترکیه گردیده و نقطه عطف مهم و حیاتی در روابط ترکیه و مجموعه غرب تلقی می گردد (طاهایی، ۱۳۸۶: ۶۸).

مذهبی اسلام و یا هویت اقلیت‌های قومی را بر نمی‌تابد. البته نه فقط ارتش بلکه حزب «حرکت ملی» نیز که یک حزب دست راستی است وجود مردم کرد را قبول نمی‌کند. احزاب محافظه کار «مام میهن» و «راه راست» نیز اگر چه واقعیت کردها را می‌پذیرند اما هیچ حق سیاسی به آنها نمی‌دهند و مخالف مذاکره نیز هستند.

در مجموع، اگر چه ترکیه یکی از پر سابقه ترین نظام‌های چند حزبی را در میان کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام داراست و رقابت سیاسی میان احزاب بسیار جدی و واقعی است و پارلمان نقش بیشتری در برقراری ثبات سیاسی در ترکیه داشته است؛ اما درگیریهایی ایدئولوژیک میان احزاب دست کم تا دهه ۱۹۸۰ آنچنان گسترده و شدید بود که موجبات سرنگونی حکومت‌های پیاپی را فراهم می‌آورد. همچنین به خاطر شخصی بودن احزاب سیاسی و عدم ثبات رفتاری موجب سیاست‌زدگی بخش‌های زیادی از دستگاه دولت و رشد خشونت سیاسی می‌شد و همین درگیریهایی و هرج و مرج سیاسی زمینه مداخله ارتش را فراهم می‌آورد و فقدان مصالحه میان نخبگان حزبی رقیب و نبود همگرایی میان نخبگان از دلایل اصلی فروپاشی دموکراسی در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ میلادی بوده است. آنچه هم‌اکنون به صورت نوعی همگرایی معنی دار میان نخبگان راست مرکز و چپ مرکز وجود دارد به اجماع بر سر سیاست‌های اقتصادی بازار محور و لزوم خصوصی سازی بخش بزرگ دولتی مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد، یک مسأله مهم و برجسته در ترکیه این است که با وجود چالش‌های ترکیه در عرصه داخلی و روندهای اجتماعی و تداوم سیاست‌های اقتدار گرایانه و سرکوب گرانه دولت و چالش‌های کردی و اسلامی، نظام سیاسی ترکیه یکی از نظام‌های با ثبات در میان کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام و جهان سوم است. می‌توان گفت ترکیه تنها کشوری است که به گونه‌ای مهم دارای وضعیت جدیدی در منطقه خاورمیانه است و جایگاه آن در سیاست بین الملل و روابط با غرب و اقتصاد جهانی به طور بنیادی نسبت به دهه گذشته تغییر یافته است.

اگر چه در حال حاضر بسیاری از صاحب نظران در مسائل ترکیه و جنبش‌های اسلامی معتقدند آتاتورک و

قومیت‌گرایی در متن جامعه ترکیه از یک سو و روند فزاینده اقبال اجتماعی به اسلام و حمایت‌های بین المللی و منطقه‌ای از کردها، نشان می‌دهد عواملی ثبات سیاسی ترکیه را تهدید می‌کنند. گروه‌هایی در جامعه ترکیه حقوق اقلیت‌ها و تکثر فرقه‌ای و هویت‌های فرهنگی را نمی‌پذیرند و شکافی که در جامعه ترکیه بین سکولاریست‌ها و اسلام‌گراها وجود دارد به بحران در جامعه ترکیه دامن می‌زند. با این وجود سیاست‌های سرکوب گرایانه دولت و چالش‌های کردی و اسلامی در برابر اقتدار دولت، شدیداً تعهدات دولت ترکیه را به یک دولت دموکراتیک و پارلمانی مورد آزمایش قرار می‌دهد و محدودیت‌های موجود در جامعه ترکیه همچون محدودیت آزادی بیان، نقض حقوق بشر و چهار مورد مداخله نظامیان از ۱۹۶۰ به این سو آسیب‌پذیر بودن نظام سیاسی ترکیه را نشان می‌دهد (Bertil and Ed- ward, 2007: 68). مسأله کردها جزء مسائل حل نشده جامعه ترکیه است. درگیریهایی کردها و دولت مرکزی تا دهه ۱۹۸۰ و فقدان فرصت رشد در استان‌های شرقی، باعث شد تا صدها هزار انسان به سمت آنکارا، استانبول و از میر کشیده شوند. در حالیکه ارزش‌های اجتماعی آنها با توجه به سابقه قومی عمدتاً کرد و با جمعیت ساکن در غرب ترکیه تفاوت چشمگیری داشت، اهمیت این جابه‌جایی به سختی قابل چشم‌پوشی است. جمعیت استانبول از چیزی حدود ۵ میلیون نفر در ۱۹۸۸ به حدود ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفر در ۱۹۹۷ رسید. صدها هزار نفر به سمت غرب سرازیر شدند و فرهنگ شهرهای کوچک یا دهکده‌های آناتولی یعنی فرهنگ محافظه کاری و مذهبی را با خود می‌آوردند و اینها عواملی هستند که وجود ثبات سیاسی را در ترکیه خدشه دار می‌سازد و زمینه را بر ظهور احزاب چپ‌گرا و اسلام‌گرا فراهم می‌کند (اطهری، ۱۳۸۵: ۳۲). ارتش نیز تلاش‌های انعطاف‌ناپذیری را برای سرکوب گروه‌های مختلف اسلامی و کردها به کار می‌گیرد. ارتش اظهار می‌دارد که فعالیت چنین گروه‌هایی تهدیدی برای بقای ترکیه محسوب می‌شود و ارتش همچنین مخالف آسان‌گیریهایی قانونی و سیاسی است و سکولاریسم نظامی در ترکیه مشروعیت تعهدات

احزاب تشکیل می‌شود، نقش پارلمان در افزایش ثبات سیاسی پررنگتر می‌گردد. در غیر این صورت، به‌خاطر نبود اجماع و همگرایی نخبگان، حکومت‌های ائتلاف معمولاً به‌منبعی برای بی‌ثباتی سیاسی و گرایش مردم به حکومت‌ها و اعمال اقتدار گرایانه (بوئزه از سوی نظامیان) تبدیل می‌شوند. اسلامگرایان حزب عدالت و توسعه شامل سردمداران مسلمان و نیروهای متخصص هستند بطوری که می‌توان بسیاری از آنها را فن‌سالاران متجدد مسلمان دانست. آنها حزب سیاسی، رسانه‌ها و روشنفکران مخصوص به خود دارند. همان‌طور که دارای سازمان تجاری پویای مختص به خود هستند که از همکاری تجار و کارخانه‌داران مستقل معروف به «ببرهای آناتولی» تشکیل می‌شوند.

حکومت اسلامگرای ترکیه به‌رغم کم‌تجربگی خود حزب و رهبران آن، تاکنون بازی قدرت صحنه سیاسی ترکیه را هوشمندانه به‌پیش برده است. تلاش این حزب برای ایجاد اجماع میان همه نخبگان سیاسی غیرنظامی ترکیه بر سر گسترش و توسعه دموکراسی در ترکیه و نیز تلاش برای زمینه‌سازی عضویت در اتحادیه اروپا مهمترین کاری است که رهبران حزب انجام داده‌اند و در آینده نیز انجام خواهند داد. در همان زمان، اطمینان بخشیدن رهبران حزب به نظامیان هنوز قدرتمند ترکیه، مبنی بر اینکه حزب هدف برهم زدن ثبات سیاسی ترکیه را دنبال نمی‌کند، راه را برای تدویم و استحکام قدرت هموار می‌سازد و فضایی را برای پیگیری اصلاحات تدریجی و آرام برای کم‌اثر کردن نفوذ ارتش در صحنه سیاسی پدید می‌آورد. از این‌رو در خاورمیانه بسیار پر تنش کنونی، رفتار منطقی و با تدبیر حزب عدالت و توسعه موجب شده است که سیاست داخلی ترکیه هر چه بیشتر در جهت اجماع و همگرایی گروه‌ها و نخبگان سیاسی حرکت کند که ثبات سیاسی امروز در ترکیه محصول منطقی آن می‌باشد (عطایی، ۱۳۸۸: ۵۶).

همچنین به قدرت رسیدن حزب اسلامگرای عدالت و توسعه موجب شد که برای دومین بار دموکراسی ترکیه در معرض آزمون تساهل و مدارا قرار بگیرد. پیروزی این حزب بیش از هر چیز نتیجه سرخوردگی و بی‌میلی مردم نسبت به نخبگان و احزاب سیاسی متعارف

کمالیزم هرگز نتوانسته است با نهادینه نمودن این ایدئولوژی در جامعه، اسلام و سایر پدیده‌های مهم اجتماعی مانند اقلیت‌های نژادی را از صحنه اجتماعی این کشور محو نماید و به همین دلیل در تدوین «هویت ملی ترک» عملکرد ناموفقی داشته است، اما عقیده بر این است که دهه ۵۰ میلادی را باید احیای اسلام در ترکیه دانست (Tapper, 2007: 12). در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی سیاست‌های ضد مذهبی تعدیل شد اما این تعدیل برای گرایش‌های مذهبی قانع‌کننده نبود. لذا در اوایل دهه ۵۰ میلادی نظرات پیروان اندیشه‌های اسلامی در «حزب ملت» متمرکز شد که از نظر اعتقادی صراحتاً خواهان اعاده شریعت اسلامی در اداره امور جامعه و نظام سیاسی بود. لیکن عمر این حزب کوتاه بود و بلافاصله اندکی پس از تأسیس در ۱۹۵۴ به‌همین اتهام از سوی دولت منحل گردید. با انحلال این احزاب، گرایش‌های اسلامی عمدتاً در قالب حزب عدالت قرار گرفت. لیکن در اواخر دهه ۶۰ موفق شدند اولین حزب مستقل (حزب نظام ملی) را برای خود تأسیس نمایند. این گرایش فکری پس از انحلال حزب نظام ملی، توانست حزب سلامت یا رستگاری ملی و رفاه را برای حضور در صحنه سیاسی این کشور تأسیس نماید. نتیجه اقدامات احزاب مختلف ترکیه بوئزه در دهه ۵۰، مسائل پیش آمده در روابط خارجی ترکیه و نهایتاً برخورد‌های تساهل‌آمیز دولت نظامی پس از کودتای ۱۹۸۰ با گرایش‌های اسلامی در ترکیه موجب گسترش فعالیت‌های اسلامی می‌شد. اکنون نتیجه و آثار آنرا بصورت تشدید گرایش‌های اسلامی در متن جامعه و پیروزی شعارهای اسلامی در انتخابات از جمله پیروزی حزب (عدالت و توسعه) می‌بینیم.

در گیربهای شدید حزبی و فاش شدن بسیاری از موارد فساد رهبران و نخبگان حزبی موجب رویگردانی مردم ترکیه از احزاب و نخبگان متعارف شده و توجه آنها را به احزاب و نخبگان جدید معطوف ساخته است. به‌قدرت رسیدن حزب اسلامگرای «عدالت و توسعه» تا حد زیادی نتیجه همین تغییر رویکرد انتخاباتی مردم بوده است. تجربه نشان داده است زمانی که حکومت ترکیه بوسیله یک حزب بدون نیاز به ائتلاف با دیگر

رهبران حزب دریافته‌اند که جهت‌گیری سیاست خارجی اربکان در تغییر توجه ترکیه از آمریکا و غرب به کشورهای اسلامی و شرقی عملاً نتوانست بقای حکومت وی را تضمین کند. به‌همین خاطر اتحادیه اروپا بهترین گزینه برای نخبگان ترکیه بشمار می‌رود. در مجموع اردوغان فضای نظام بین‌الملل پس از بازده سپتامبر را درک کرد و انرژی دستگاه سیاست خارجی و نخبگان داخلی را در راستای عملی کردن آغاز مذاکرات با اتحادیه اروپا و در کل غرب متمرکز نمود. بنابراین، در وضعیت کنونی که ترکیه گذار به سوی دموکراسی را تجربه می‌کند نقش حکومت اسلامگرا در کمک به مدیریت این فرایند که به صورت تدریجی و مسالمت‌آمیز به پیش برود و بویژه پرهیز از دست زدن به اقدامات و یا برگزیدن سیاستهایی که نظامیان را به واکنش تند و ادا سازد، بسیار حیاتی است (نورالدین، ۲۰۰۸: ۱۲-۲۷).

قسمت سوم: ظهور بخش خصوصی قدرتمند

اقتصاد ترکیه تا دهه هشتاد، اقتصادی «درون‌نگر» و مبتنی بر نظارت و مداخله وسیع دولت بود. لیکن حاد شدن بحرانهای اقتصاد داخلی ترکیه مانند بحران بدهیهای داخلی و خارجی دولت و افزایش شدید کسر بودجه و نرخ تورم موجب شد تا دولت ترکیه یک سلسله برنامه وسیع اقتصادی را با هدف ایجاد یک اقتصاد «برون‌نگر» و نیل به استانداردهای اروپایی ارائه نماید. به‌همین دلیل اقتصاد ترکیه طی ۱۸ سال گذشته به شدت تغییر هویت داده است (Muftuler, 2007: 18). تا قبل از ۱۹۸۳، بازار ترکیه عمدتاً توسط دولت اداره می‌شد و این بخشی از سیاستی بود که مصطفی کمال آتاتورک بنیانگذار جمهوری ترکیه پی‌ریخته بود. اما با بازگشت حاکمیت غیرنظامیان در ۱۹۸۳ پس از کودتای نظامی، سه سال پس از آن، و به قدرت رسیدن «تورگوت اوزال» بعنوان نخست‌وزیر و سپس رئیس‌جمهور ترکیه، این کشور سیاست گذشته خود را کنار گذاشته و به سرمایه‌داری مبتنی بر بازار آزاد روی آورد. از طرف دیگر، تغییر اقتصادی ناشی از خط‌مشی اتخاذ شده توسط نخست‌وزیر «تورگوت اوزال» پس از انتخابات در

بوده است. تجربه پرتنش و بی‌ثباتی دوران حکومت اسلامگرای ترکیه در سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ میلادی، توسط حزب «رفاه اسلامی» توسط اربکان موجب شده بود این ترس پدید آید که ترکیه وارد دوران تازه‌ای از بی‌ثباتی سیاسی می‌گردد. اما به چند دلیل این چنین نشد: نخست اینکه، برخلاف حکومت ائتلافی و شکننده اربکان، این بار حزب عدالت و توسعه به‌خاطر کسب اکثریت مطلق آراء از امکان تشکیل حکومت به تنهایی برخوردار شده است و بدین ترتیب هم حکومت تشکیل شده بدون نیاز به چانه‌زنی با دیگر احزاب درون پارلمان با ثبات تر است و هم مخالفت با این حزب به دلیل برخورداری از حمایت مردم دشوارتر است؛ دوم اینکه، پس از مداخله ضمنی نظامیان در سقوط حکومت اربکان که پس از پذیرش نامزدی ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا صورت گرفته بود، انتقادهای بسیاری نسبت به عملکرد نظامیان در صحنه سیاست ترکیه چه در داخل و چه در خارج صورت گرفت؛ سوم، به ماهیت حزب اسلامگرای عدالت و توسعه باز می‌گردد که در مقایسه با حزب رفاه بسیار میانه‌روتر است و نگرانیهای کمتری را در میان نخبگان سکولار ترکیه برمی‌انگیزد؛ چهارمین دلیل به نوع عملکرد رهبران حزب عدالت و توسعه مربوط می‌شود که به نظر می‌رسد با در نظر داشتن تجربه تلخ دوران زمامداری اربکان مصمم هستند از تکرار آن تجربه تلخ پرهیزند. به‌همین خاطر از اقدامات و سیاستهایی که می‌تواند نخبگان سکولار ترکیه از جمله ارتش را به شدت علیه آنان بسیج کند خودداری می‌ورزند. بالاخره، اردوغان در سمت نخست‌وزیری سعی در ایجاد یک نوع تعامل و اجماع در میان نخبگان ترک دارد و به این قاعده در زمینه توسعه سیاسی در بین کشورهای در حال توسعه مطرح، توجه دارد.

تأکید این حزب همانند دیگر نخبگان سیاسی ترکیه بر زمینه‌سازی برای ورود ترکیه به اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که رهبران حزب به خوبی تشخیص داده‌اند که تنها راه تضمین دموکراسی و کوتاه کردن دست نظامیان از صحنه تصمیم‌گیرهای سیاسی، متعهد شدن ترکیه به قواعد فراملی وضع شده توسط اتحادیه اروپا است.

ظهور می‌باشد. در این ارتباط معاون نخست‌وزیر ترکیه «عبداللطیف شتر» می‌گوید: «موقعیت کنونی ترکیه در قیاس با گذشته، موقعیتی بسیار روشن است. مارا تحول و پیشرفت خود را بر بنیاد یک اقتصاد سازمان‌یافته و باثبات بی‌خواهیم گرفت» (انصاری، ۱۳۸۵: ۷۳).

اتحادیه اروپا و ترکیه نیز دارای روابط اقتصادی طولانی و پر حجمی هستند و اتحادیه مهم‌ترین شریک تجاری و سرمایه‌گذاری ترکیه می‌باشد. تقریباً ۵۰ درصد بازرگانی خارجی ترکیه با اتحادیه اروپا پیوند دارد. آلمان بزرگترین صادرکننده کالا به ترکیه به میزان ۲۰ تا ۲۵ درصد و ۱۵ تا ۱۸ درصد واردات از این کشور می‌باشد. البته شرایط اقتصادی ترکیه مانعی جدی برای این کشور در مسیر عضویت در اتحادیه اروپا محسوب شده و ترکیه ملزم است در جهت برآورده نمودن انتظارات آنها سیاست‌های خاص ابلاغ شده از طرف اتحادیه را قبول و در عمل آنها را اجرا نماید. اقتصاد ترکیه از نظر اتحادیه اروپا، با تورم و نرخ بیکاری قابل توجه آن، همواره مانع عمده بر سر راه همگرایی ترکیه و اتحادیه اروپا در بعد اقتصادی محسوب می‌شود. در آمد سرانه ترکیه از سایر کشورهای اتحادیه اروپا کمتر می‌باشد. در این راستا اقداماتی که در جهت اصلاحات اقتصادی ترکیه صورت می‌گیرد معلول همراهی سه علت گوناگون است: نخست، دولت ترکیه از فرم و اصلاحات ساختار اقتصادی جانبداری می‌کند. دوم، از آنجا که ترکیه عضویت در اتحادیه اروپا را دنبال می‌کند عملاً اصلاحات اقتصادی در این راستا صورت می‌گیرد. سوم، اعتباراتی است که از سوی صندوق بین‌المللی پول در اختیار ترکیه قرار می‌گیرد و دولت مصمم به اجرای کامل این برنامه جهت‌رهایی از گرداب نابسامانیهای اقتصادی است (باغچی و چالیش، ۱۳۸۷: ۸۲). تضمین نمودن اجرای برنامه‌های اصلاحات ساختاری و اقدامات ضد تورمی که در خصوص آنها با صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی موافقت حاصل شده است و استقبال نسبتاً خوب بخش خصوصی ترکیه بویژه سرمایه‌داران بزرگ که مهار اقتصادی کشور را در اختیار دارند و تداوم اجرای سریع اصلاحات در بخش مالی، با هدف تضمین شفافیت و نظارت بر امور و تداوم روند اصلاحات کشاورزی و

۱۹۹۳، اثرات چشمگیری بر تحولات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی باقی گذاشت. زیرامدل قدیمی و دولت محور توسعه اقتصادی کنار گذاشته شد و مقررات زداپی، خصوصی سازی و شناورسازی «لیره» ترک و تمامی مشخصات دیگر سازماندهی مجدد الهام گرفته از صندوق بین‌المللی پول روی کار آمد. نتیجه کار این شد که از یک سو پیشرفت زیربنایی رشد اقتصادی، قابل توجه بود؛ اما از سوی دیگر استانداردهای واقعی زندگی مردم سقوط کرد و شکاف بین ثروتمندان و فقرا عمیق تر شد و تورم به میزان بی‌سابقه‌ای رسید که بطور ثابت حول و حوش ۱۰۰ درصد قبل دور می‌زد. در نتیجه از نگاه کارشناسان، ترکیه در بخش اقتصادی از زمان بازسازی اقتصادی که از دوران تورگوت اوزال، در دهه ۱۹۸۰ شروع شده، هنوز هم راه طولانی در پیش رو دارد تا بتواند خود را به سطح مورد نظر اتحادیه اروپا برساند (Biroi, 2008: 109).

با این حال، با وجود موانع و مشکلات موجود، تحولات اقتصادی بزرگی در ترکیه روی داده و این کشور در مسیر استقرار اقتصاد بازار آزاد قرار دارد و ترکیه مرزهای خود را به روی واردات باز کرده و سیاست افزایش صادرات را در پیش گرفته است که در آغاز با محصولات کشاورزی شروع کرد. و سپس با گسترش و تقویت پایه‌های صنعتی کشور، بطور فزاینده به صدور فرآورده‌های صنعتی مصنوعی پرداخت. در عین حال محدودیتهای موجود بر سر راه سرمایه‌گذاری خارجی، که تا این زمان به شدت دستخوش مقررات دست و پاگیر بود و برای سرمایه خارجی جذاب نبود، برداشته شد. از آنجا که جمعیت ترکیه در حال حاضر بیش از ۶۳ میلیون نفر است، با یک چنین پایه مصرفی وسیع و نیروی کار ارزان، سرمایه خارجی به زودی به سوی کشور روان شد. همچنین در حال حاضر بیش از ۴۵۰۰ شرکت خارجی با سرمایه‌ای بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار در ترکیه فعالیت می‌کنند. ترکیه دارای بخش خصوصی فعال و پویا که قادر به رقابت در بازارهای جهانی و بین‌المللی است، می‌باشد. گذشته از این اقتصاد ترکیه به صورت موفقیت آمیزی در بازارهای مالی جهان پذیرفته شده و بازار بورس استانبول از بازارهای در حال

دچار تحول کند و زمینه روابط استراتژیک ترکیه و مجموعه غرب را فراهم نماید.

۳- بخش خصوصی ترکیه نقش مهمی در روابط ترکیه با کشورهای مهم منطقه و به تبع آن ثبات منطقه‌ای دارد. هم‌اکنون بخش خصوصی این کشور در روسیه، جهان عرب، قفقاز، بالکان و آسیای مرکزی حضور فعال دارد و همکاریهای خود را با دیگر شرکتهای خصوصی افزایش داده است. بخصوص در مورد روسیه این بخش نقش بسیار مهمی در تقویت و بهبود روابط ترکیه و روسیه ایفا می‌کند.

۴- سرانجام اینکه، بخش خصوصی تلاش زیادی در راستای بهبود روابط ترکیه و یونان انجام می‌دهد. هم‌اکنون شرکتهای خصوصی ترک با شرکتهای خصوصی یونان در بالکان و مناطق دیگر پروژه‌های مشترک را اجرا می‌کنند. بهبود روابط ترکیه و یونان می‌تواند یکی از موانع عمده بر سر راه گسترش روابط امنیتی ترکیه و آمریکا و همچنین روابط ترکیه و اتحادیه اروپا بر طرف کند.

اهمیت اقتصادی ترکیه در منطقه بعنوان پلی بین بازارهای اروپایی و آسیای مرکزی به جذابیت ترکیه برای سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر مجموعه غرب افزوده است. علیرغم این واقعیات هنوز غرب بویژه کمیسیون اتحادیه اروپا معتقد است که ترکیه باید برای کاهش فشارهای تورمی و کسری بودجه اولویت قائل شود تا نرخ بهره کاهش یابد. فزون بر این، کمیسیون در خصوص توزیع نامناسب درآمدها و شکاف طبقاتی و اختلاف فاحش بین مناطق از نظر توسعه اقتصادی نگران می‌باشد (Annual Report of the Commission, 2008). در بُعد اقتصادی ترکیه باید آنچنان استانداردهای اتحادیه را برآورده نماید که کشورهای اتحادیه احساس نکنند که ترکیه هزینه‌ای برای اتحادیه از نظر اقتصادی خواهد داشت. در مجموع با وجود محدودیتها و مشکلات موجود در عرصه اقتصادی، در سالهای اخیر ترکیه از نظر اقتصادی رشد قابل توجهی داشته است و تلاش این کشور برای ورود به جرگه کشورهای عضو جامعه اروپا، موجب طراحی و اجرای برنامه‌های وسیع اقتصادی تحت عنوان «تثبیت و آزادسازی اقتصادی» به منظور رفع مشکلات فوری و اصلاح ساختار اقتصادی گردیده است. با وجود اینکه ثبات سیاسی ترکیه گاه و

همچنین تداوم روند خصوصی‌سازی شرکتهای دولتی، دولت را در اجرای این برنامه‌ها به منظور همگرایی بیشتر با اتحادیه اروپا امیدوار کرده است. همچنین ظهور بخش خصوصی قدرتمند و فعال در ترکیه بعنوان ماحصل سیاستهای نئولیبرال در دهه ۱۹۸۰، موجب برهم خوردن معادله سنتی میان دولت و جامعه در ترکیه شده و با تقویت جامعه مدنی زمینه را برای تغییر رویکرد و نگرش ترکیه نسبت به غرب فراهم کرده است. تقویت این بخش از چند منظر می‌تواند روابط ترکیه و غرب و بویژه آمریکا را تقویت کند:

۱- نرخ بالای رشد اقتصادی (که بیش از یک دهه رشد سالانه آن بالای پنج درصد است)، بازار نسبتاً بزرگ و نیاز به سرمایه‌گذاری در عرصه‌های مختلف و بخشهای کلیدی و مهم، ترکیه را به یک شریک خوب تجاری برای غرب و بویژه آمریکا تبدیل کرده است. از سوی دیگر، با افزایش توجه به ابعاد اقتصادی و تجاری در سیاست خارجی ترکیه طی دهه گذشته از تنش موجود میان این کشور و روسیه و یونان و حتی ارمنستان کاسته شده و منافع اقتصادی موجب گسترش روابط ترکیه با کشورهای فوق گردیده است. در روابط ترکیه و آمریکا، مسائل اقتصادی و ژئواکونومیک نظیر سرمایه‌گذاری در بخش انرژی، خط لوله خزر، بازسازی بالکان و افغانستان و همکاری در مبارزه با جنایات بین‌المللی سازمان یافته روز به روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و موجب افزایش وزن متغیر امنیت در روابط دو کشور می‌شود (Fuller and Lesser, 2008:74).

۲- ظهور بخش خصوصی قدرتمند باعث تضعیف نسبی بازیگران سنتی عرصه سیاستگذاری ترکیه در روابط با آمریکا (یعنی سکولارها، نظامیان، قاچاقچی‌ها و اسلامگرایان سنتی) شده و بازیگران جدیدی همچون انجمن تجار و صنعتگران ترکیه (TUSIAD) را وارد عرصه بازی کرده است. همین‌طور به واسطه ظهور بخش خصوصی و پویایی موجود در آن، تحرك در جامعه ترکیه تقویت شده و نسل جوان بیش از نسل قدیمی به بخش خصوصی اتکاء کرده و دیدگاه سنتی نسبت به دولت سالاری، جامعه مدنی، دموکراسی و بوروکراسی در حال متحول شدن است. این امر می‌تواند نقش سنتی نظامیان را در سیاست تضعیف نماید و روابط امنیتی کنونی میان ترکیه و غرب و بخصوص آمریکا را

نسبی کاهش پیدا کند. اوزال کوشید از نفوذ نیروهای نظامی در سیاست عمومی بکاهد. برای نمونه او به مردم اجازه داد تا (با انتخابات ملی) درباره پیش نویس ماده ۴ که رهبران احزاب ماقبل ۱۹۸۰ را از ایجاد، پیوستن یا داشتن هر گونه رابطه‌ای با احزاب سیاسی تا ۱۹۹۲ منع می‌کرد، تصمیم بگیرند (کارابلیاس، ۱۳۸۵: ۶۴-۶۳).

در دوره نخست‌وزیری اوزال، وی با انتخاب رئیس ستاد مشترک مورد نظر خود، بر همه‌پرسی گذاشتن بودجه نظامی، توافق با یونان بدون حضور فرماندهان نظامی ترکیه و متوقف کردن تمرینهای نیروهای هوایی دریای اژه، نفوذ ارتش را در تصمیم‌گیریهای ترکیه به چالش کشاند. ارتقای اوزال به ریاست جمهوری، موجب تسریع و تداوم این چالش شده ولی جنگ دوم خلیج فارس و تشدید درگیریها و عملیات گسترده نیروهای مسلح در جنوب شرقی ترکیه علیه حزب کارگران کردستان ترکیه، این امکان را برای نظامیان فراهم کرد تا حضور رو به کاهش سالهای تسلط اوزال را دوباره احیا کنند. ولی با این وجود وی تمامی محدودیتهای موجود را در راه ایجاد احزاب سیاسی از میان برداشت و از محدودیتهای اعمال شده از سوی قانون اساسی ۱۹۸۲ صرف‌نظر کرد. اوزال همچنین در هر وزارتخانه‌ای مدیران غیر نظامی را جانشین مقامات نظامی کرد. در تابستان ۱۹۸۷، توصیه فرمانده نظامی پیشین را مبنی بر انتصاب ژنرال «نجدت اوزتورن» به مقام فرمانده ستاد ارتش رد کرد و به جای او کسی را که خودش ترجیح می‌داد، یعنی ژنرال «نجیب تورومتای» را به این سمت منصوب کرد. اوزال تصمیم گرفت مسائل غیر مرسوم سابق را از میان بردارد. چند ماه بعد، کابینه وی اعلام کرد قصد دارد از فرمانده ستاد ارتش بخواهد گزارش کار خود را به وزیر دفاع ارائه دهد (Abramovitz, 2005: 68).

عکس‌العمل ضعیف نهاد سیاسی در قبایل اعمال اوزال، ارتقای وی به مقام ریاست جمهوری ترکیه در ۱۹۸۹ و شرایط مطلوب بین‌المللی چراغ سبزی بود تا اوزال خط‌مشی خود را ادامه دهد و به حیطة افسران که تا آن زمان قابل دسترسی نبود، وارد شود و قدرت سیاسی آنها را کاهش دهد. دیدگاه سنتی دولتمردان نظامی که خود را تعیین‌کننده نحوه گسترش حیات سیاسی ترکیه می‌شناختند، در سالهای پس از ۱۹۸۳ رو به کاهش

بیگاه دستخوش نابسامانی می‌شود لیکن در کل این کشور از ثبات قابل قبولی برای به نتیجه رساندن برنامه‌های اقتصادی خود برخوردار است.

قسمت چهارم: جایگاه نظامیان در تصمیم‌گیریها و حفظ روابط استراتژیک

همه پژوهشگران تاریخ عثمانی و ترکیه اجماع نظر دارند که نهاد نظامی مهمترین نیروی است که از سیاستگذاری و تحولات سیاسی-اجتماعی دولت ترکیه پشتیبانی می‌کند. بخصوص، این نقش در حوزه سیاستهای نظامی-امنیتی به مراتب وسیع‌تر و کامل‌تر است. بنابراین، توصیف سیاست نظامی ترکیه، بدون توجه به تعامل نهادهای نظامی و غیر نظامی و نقش نیروهای مسلح در سیاست ناقص و بی نتیجه خواهد بود. سیاست نظامی ترکیه بر پایه نظام فکری بنیانگذار ترکیه جدید، آتاتورک قرار دارد. غرب‌گرایی و مدرنیسم و جدایی دین از سیاست و دولت ملی ترک از اصول سیاست مزبور محسوب می‌شود. آتاتورک، پس از تأسیس جمهوری ترکیه، از میان اقشار اجتماعی، تنها نظامیان را به ارمان غرب‌گرایی خویش وفادار دید و به تقویت آنها پرداخت. نظامیان که حاملان اندیشه آتاتورک هستند، نقش مهمی در تصمیم‌گیری و روند تحولات ترکیه دارند و تا امروز هم اقتدار خود را در روند تصمیم‌گیریهای سیاسی و اقتصادی نهادینه کرده‌اند. آنها در شورای امنیت ترکیه (MGK)، اکثریت را در اختیار دارند و دیدگاههای خود را از طریق آن به سیاستمداران ترکیه دیکته می‌کنند. در طول تاریخ ترکیه، کمتر دوره‌ای دیده می‌شود که نظامیان هژمونی خود را از دست داده باشند. آنها نه تنها تصمیم‌گیریهای نظامی را در اختیار دارند، بلکه در مباحث سیاسی و اقتصادی نیز از اثرگذاری عمیقی برخوردارند. اما پس از کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ که تا ۶ دسامبر ۱۹۸۳ نظامیان قدرت را در دست داشتند، رهبران نظامی با علم به تأثیرات منفی که حضور طولانی در عرصه قدرت می‌توانست بر ساختار نظامی و روابط بین‌المللی ترکیه داشته باشد، مصمم به کناره‌گیری از قدرت سیاسی شدند. از طرف دیگر، آغاز دوره نخست‌وزیری اوزال و رئیس‌جمهوری وی و شروع اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ترکیه موجب گردید تا قدرت نظامیان در ترکیه به‌طور

گذاشت و اوزال تا حدودی موفق شد که در زمینه‌های سیاست خارجی و مسائل امنیتی بر نیروهای نظامی تسلط پیدا کند و مجموع تدابیر اقتصادی-سیاسی آن باعث آفت چشمگیر موقعیت اجتماعی و قدرت سیاسی نظامیان شد؛ این اقدام از خصوصیات تمام دولتهای دموکراتیک غربی می‌باشد. اما در گریه‌های مداوم در عملیات گسترده در استانهای جنوب شرقی علیه کردها، این امکان را برای نیروهای نظامی فراهم آورده بود که افزون بر مسائل دیگر، اقتدار و استقلال داخلی خود را تا حدودی حفظ کنند. چنین به نظر می‌رسد با وجود تغییرات به عمل آمده در مورد حضور نظامیان در عرصه سیاست، هنوز عواملی باعث شده‌اند تا نظامیان در تصمیم‌گیریهای سیاسی ترکیه مؤثر واقع شوند: نخست اینکه، طبقه نظامی این توانایی را دارد تا خود و ارزشهایش را بازسازی کند و اعضای خود را به منزله تنها حامیان قانونی ایدئولوژی کمالیست فرض کند. «اورحان ارکانلی» در نظریه خود نسبت به نیروی نظامی ترکیه می‌گوید: «همانگونه که طبقه کارگران و دهقانان نیز وجود دارند، در ترکیه طبقه نظامیان نیز وجود دارد و گروه افسران بدنه اصلی آن را تشکیل می‌دهند.»

دوم آنکه، نیروهای نظامی تشکیلات بسیار گسترده‌ای دارند و اتحاد و محافظه‌کاری در میان گروه افسران بسیار چشمگیر است؛ بنابراین، حضور دومین نیروی نظامی بزرگ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در ترکیه برای محافظت از مرزهای این کشور در برابر تهدیدهای دشمنان داخلی و خارجی موجه می‌نماید. افسران ارشد به دلیل اینکه ترکیه در یک منطقه بی‌ثبات قرار دارد و برای غرب از نظر موقعیت جغرافیایی و استراتژیک مهم است، همواره به ایجاد تشکیلات وسیع نظامی علاقمند بوده‌اند. حجم وسیع تشکیلات نظامی چنان قدرت سیاسی عظیمی را فراهم آورد که رهبران احزاب نمی‌توانستند از آن چشم‌پوششند. در نتیجه هرگونه تلاش از سوی دولت غیر نظامی برای کاستن از موقعیت اقتصادی و اجتماعی گروه افسران با هزینه‌های نظامی به راحتی ممکن نبود.

سوم آنکه، قبل از کودتای سال ۱۹۸۰ و اجرای برنامه اصلاحات اقتصادی، نیروهای نظامی قدرت اقتصادی مستقلی کسب کرده بودند. نیروهای مسلح ترکیه در تلاش برای حمایت از افسران در برابر اقتصاد

مستعد بحران ترکیه و برای افزایش استقلال مالی نیروی نظامی از دولت غیر نظامیان از ۱۹۶۰ به بعد، گروههای مالی ایجاد نمودند که نیروی نظامی آنها را کنترل می‌کرد. این گروهها در اقتصاد تعاون ترکیه سهم عمده‌ای را به گروه افسران می‌دادند. برای نمونه، صندوق تعاون نیروهای مسلح «ویاک» (Oyak) که در ۱۹۶۱ با هدف تأمین اجتماعی برای کارکنان نیروهای نظامی شروع به کار کرد، اکنون به یکی از بزرگترین مجتمع‌های مالی ترکیه تبدیل شده است. همچنین، رهبری نظامی، فعالانه در صدد توسعه صنایع دفاعی داخلی برآمده است و نیروهای مسلح ترکیه در اثر فعالیت‌های اقتصادی خود، آنچنان با سرمایه‌داری در آمیخته‌اند که دیگر نمی‌توانند بی‌طرف باشند یا از سیاست فاصله بگیرند. فعالیت اقتصادی آنها نه تنها میزان استقلال مالی و سیاسی گروه افسران را از دولت غیر نظامی افزایش داده، بلکه ارتباط مستقیم و تنگاتنگی بین تشکیلات نظامی و صاحبان صنایع پیشرو در ترکیه (مانند شرکتهای سهامی Koc, Eczacibasi, Sabanci) و در خارج از کشور (مانند کمپانیهای پیشرفته و نیروی نظامی آمریکا، آلمان، فرانسه، اسرائیل و روسیه) پدید آورده است (Turkish Daily News: 2007) اما اصلاحات اقتصادی-اجتماعی و سیاسی بعد از دهه ۱۹۸۰ در جامعه ترکیه و سه کودتای نظامی باعث شد تا ارتش در ترکیه خود را با یک پارادوکس مواجه ببیند:

- ضرورت بیرون ماندن از مناقشات سیاسی به منظور بقای موجودیت حرفه‌ای؛

- مداخله در صحنه سیاسی به هنگام ضرورت حمایت از رژیم سکولار؛

- حفاظت از رژیم دموکراتیک و کمک به پروسه استقرار دموکراسی بعنوان بخشی از پروسه غربگرایی و در عین حال اجتناب از عمل کردن بعنوان ابزار دولت مدنی (Hale, 2005: 63).

با توجه به مطالب بیان شده چنین به نظر می‌رسد، اگر چه سابقه ارتقای ساختار نظامی به بالاترین موقعیت سیاسی به دوره عثمانی و اولین شکستهای آن از اروپا برمی‌گردد؛ لیکن در تاریخ ترکیه تازه نیز رهبری جنگهای استقلال (۱۹۲۳-۱۹۲۰)، تأسیس نظام سیاسی تازه ترکیه بوسیله یکی از افسران ارتش ترکیه (آتاتورک)، اداره غیرمستقیم کشور تا ۱۹۴۶ توسط

حضور ارتش در صحنه سیاسی-اجتماعی و آثار ناشی از آنرا باید به معنی گسترش روابط ترکیه و غرب تلقی کرد. به هر حال، در ارزیابی عملکرد ارتش ترکیه در زمینه ثبات سیاسی باید به یاد داشت که نظامیان ترکیه برخلاف بسیاری از نظامیان کشورهای جهان سوم، به این آگاهی دست یافته‌اند که هیچگاه نباید خود مستقیماً قدرت را بدست بگیرند و پس از هر سه کودتایی که انجام دادند در کوتاه‌ترین زمان، قدرت را به غیر نظامیان بازگردانند. همچنین در عصر اهمیت یافتن فزاینده اقتصاد و تزلزل حکومت‌های غیر مردم‌سالار و رسیدن به هدف دیرینه پیوستن به جامعه اروپا و دستیابی به توسعه اقتصادی، توجه بیش از اندازه به قدرت نظامی و نفوذ نظامیان در ساختار سیاست ترکیه، بی‌اهمیت به نظر می‌رسد (یزدان‌فام، ۱۳۸۷: ۳۱).

نتیجه‌گیری

در مقاله پیش روی، شکل‌گیری روابط ترکیه و مجموعه غرب از طریق بررسی تحولات داخلی ایجاد شده پس از دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در حوزه‌های مهم اجتماعی جامعه ترکیه شامل احزاب، ارتش، اقتصاد، ثبات سیاسی و در مجموع روندهای اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت.

در بحث ماهیت نظام سیاسی به این نتیجه رسیدیم که نظام سیاسی ترکیه پتانسیل و ظرفیت پذیرش طیف گروهای مختلف سیاسی اعم از چپ و راست و سکولار و اسلام‌گرا را در خود ایجاد کرده است و همین امر موجب شده است تا فرصتی برای احیای گرایش‌های مختلف سیاسی فراهم شود. ادامه این روند به شکل‌گیری و تشکیل احزاب از جمله احزاب اسلامی، تقویت و توسعه گرایش‌های سیاسی مختلف در جامعه و تشکیل دولت‌های ائتلافی با حضور اسلام‌گرایان منجر شده است و اکنون صحبت از ائتلافی‌هایی میان احزاب لائیک، اعم از چپ یا راست، به میان آمده است. پیش‌بینی شده است که روند تساهل و تسامح و مدارای سیاسی احزاب و گروهای مختلف در جامعه همچنان ادامه پیدا کند و نظام سیاسی ترکیه همچنان در مسیر مدرنیزاسیون، پذیرش ارزش‌های جهان‌متمدن و آزادی ابراز عقاید قرار گیرد. اگر چه، ممکن است مسائلی چون افکار پان‌ترکیسم، ناسیونالیسم افراطی و گرایش به

نظامیان و سه کودتای نظامی تادده ۱۹۸۰ و پس از آن حضور عملی و مستقیم در صحنه سیاسی کشور از طریق مصوبات شورای امنیت ملی، همگی بیانگر نقش درجه اول ارتش در اداره کشور می‌باشد. اما پس از کودتای ۱۹۸۰، تشکیل دولت غیر نظامی تحت نظارت غیر مستقیم نظامیان از یکسو و تحولات و اصلاحات مثبت و عمیق اقتصادی و مسأله عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا از سوی دیگر نقطه عطف مهمی را در نگرش ارتش به دولت غیر نظامی و اصولاً روابط ارتش و جامعه مدنی بعنوان پیش شرط دموکراسی ایجاد نمود که آثار آن می‌تواند موجب تحول در مسائل داخلی و روابط ترکیه و مجموعه غرب گردد. همچنین از سوی دیگر اتخاذ مواضع ملایم و معتدل‌تر نسبت به اعمال سکولاریسم از سوی ارتش پس از کودتای ۱۹۸۰ و برخورد منعطف با گرایش‌های اسلامی به حدی چشمگیر شد که برخی از کارشناسان از آن تحت عنوان «اسلام‌گرایی مجدد» (Re-Islamization) در ترکیه یاد نموده‌اند (Kramer, 2006: 32).

بدین ترتیب می‌توان گفت پس از کودتای ۱۹۸۰، نوع ایستار و نگرش ارتش به جامعه مدنی و اصول ارزش‌های کمالیزم دچار تحول شده و همچنین تحولات اقتصادی دهه هشتاد و ورود ارتش به صحنه فعالیت‌های سیاسی این روند را تکمیل و تا اندازه زیادی نهادینه نمود. به نظر می‌رسد تعدیل نگرش ارتش به جامعه مدنی و دولت غیر نظامی و وابستگی متقابل اقتصادی و صنعتی میان ارتش و دولت غیر نظامی و افزایش بی‌سابقه روابط تجاری و صنعتی ارتش با بخش صنعت و سرمایه در جامعه و پذیرش برنامه اصلاحات ساختار اقتصادی و اجرای آن طی سه سال حکومت مستقیم نظامیان از تحولات مهم جامعه ترکیه پس از دهه ۱۹۸۰ میلادی، تلقی می‌گردد. در نگرش تازه ارتش به جامعه تصور می‌شود مأموریت درون‌مرزی ارتش در حفظ نظام لائیک و حفاظت از اصول کمالیزم و مقابله با تهدیدات داخلی تا اندازه‌ای تعدیل شده باشد. این امر فضای مناسب‌تری را برای طرح اندیشه‌های تازه سیاسی و اجتماعی فراهم خواهد نمود، ضمن اینکه به علت اشتراك منافی که با جامعه و دولت غیر نظامی پیدا نموده است، ارتش ناچار خواهد بود طرق مسالمت‌آمیزی را برای مقابله با بحرانهای سیاسی-اجتماعی جستجو نماید. تقلیل

سمت هویت‌های قومی و اسلامی در داخل ترکیه مشکلاتی را فراروی ترکیه قرار دهد. اما با وجود این، توسعه سیاسی و اجتماعی در داخل ترکیه هم اکنون روبه رشد است و خیزش اقتصادی در ترکیه در حال شکل‌گیری می‌باشد و سیاست‌های حزبی به‌طور نسبی قانونمند شده‌اند و نشانه‌هایی از مصالحه در یک فضای سیاسی دموکراتیک بین جریانات مذهبی و سکولار در جامعه ترکیه وجود دارد. ابتکار عمل ترکیه در صحنه داخلی می‌تواند بعنوان گام‌های معقول در جهت رفع رابطه آشفته ترکیه با اتحادیه اروپا که ناشی از مسائلی همچون مسأله حقوق بشر، کردها، اسلام‌گرایان و آزادی بیان موجود در داخل ترکیه می‌باشد، تلقی گردد. در واقع محیط اقتصادی و اجتماعی جدید در ترکیه و روند روبه‌رشد ارزش‌های دموکراتیک و ایجاد محیط امن برای حرکت‌های اجتماعی تشکل یافته که بسیاری از گروه‌ها و بویژه گروه‌های قومی و مذهبی را در بر می‌گیرد، گویای شکل‌گیری سیاست جدید در عرصه سیاست داخلی ترکیه است و همچنین پذیرای سیاست جدید در روابط ترکیه و غرب به‌شمار می‌رود.

در بحث ثبات سیاسی، ترکیه از لحاظ میزان توسعه و ثبات سیاسی در مقایسه با دیگر کشورهای جهان سوم و همه کشورهای مسلمان خاورمیانه از وضعیت مساعدتری برخوردار است. هر چند ترکیه هنوز یک دموکراسی تحکیم یافته نیست که این خود بیش از همه به دلیل نقش گسترده نظامیان در تعیین سیاست‌های نظام سیاسی می‌باشد، اما از امیدوارکننده‌ترین چشم‌انداز برای تحکیم دموکراسی بلندمدت برخوردار است. بدین لحاظ، وضعیت ترکیه با اکثریت کشورهای خاورمیانه که یا در جهت معکوس و دوری از توسعه و ثبات سیاسی حرکت می‌کنند و یا حرکت بسیار کندی را در جهت دمکراتیزاسیون تجربه می‌نمایند، بسیار متفاوت است. اقتصاد ترکیه نیز در سال‌های دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، به سمت آزادی بیشتری گرایش یافت و تغییر کانون توجه به صنعتی‌سازی متمایل به صادرات، موجب ظهور بازرگانی جدید، پویا و کوچک و متوسط متمایل به صادرات شد. تحولات و اصلاحات وسیع اقتصادی در جهت نیل به هدف مهم کسب آمادگی برای عضویت کامل در اتحادیه اروپا و ایجاد روابط جدید با غرب بوده است. نتیجه بازسازی اقتصادی از یکسو

باعث پیشرفت زیربنای رشد اقتصادی شد، اما از سوی دیگر بازسازی اقتصادی در امتداد خطوط جهانی نتایج عمده‌ای در برداشت که دارای اثرات فرهنگی و اجتماعی ناراحت‌کننده بود. همچنین بحران اقتصادی می‌تواند تغییرات مثبت سیاسی را با مشکل مواجه سازد و سرانجام راه را برای اصلاحات مورد نظر اروپایی هموار نسازد؛ چرا که تورم بالا و کسری بخش عمومی و بیکاری با عضویت در اتحادیه اروپا ناسازگارند و تداوم بحران اقتصادی می‌تواند نگرانی‌های موجود غرب بویژه اروپا را در مورد وسعت چالش‌های همگرایی با ترکیه تقویت کند. علیرغم مشکلات موجود، دولت به برنامه‌های اقتصادی خویش پایبند بوده و به اتخاذ اقدامات تعیین‌شده ادامه می‌دهد (نوع پرست، ۱۳۸۶: ۴۴).

تحولات مربوط به رابطه نظامیان و جامعه مدنی یکی دیگر از قسمت‌های این نوشتار بود. در این زمینه تعدیل نگرش نظامیان به جامعه مدنی و دولت غیرنظامی در پی افزایش بی‌سابقه روابط تجاری و صنعتی ارتش با بخش صنعت و سرمایه در جامعه، از تحولات مهم جامعه ترکیه پس از کودتای ۱۹۸۰ و تحولات دهه ۱۹۹۰ تلقی می‌شد. اگر چه در بعضی مواقع هنوز ارتش ترکیه خود را ورای محدودیتها، نقدها و انتقادهای عمومی می‌داند و در واقع جایگاهی برتر از دولت محصول جامعه مدنی را برای خود قایل است. اما به نظر می‌رسد این گروه کم‌کم در جهت یکی گرفتن ثبات سیاسی و دموکراسی حرکت می‌کنند و مواعی را که تاکنون در برابر دمکراتیزاسیون ترکیه پدید می‌آورند، به کنار می‌گذارند. اما حضور ارتش در امور سیاسی می‌تواند علت اول ایجاد دموکراسی شکننده در جامعه ترکیه باشد (شاهنده، ۱۳۸۷: ۵۹-۶۰). از مجموع بحث‌های مذکور نتیجه می‌گیریم که تحولات داخلی فوق‌نشان می‌دهد که جامعه ترکیه در آینده شاهد تحولات عمده‌ای در صحنه داخلی و به تبع آن در روابط خارجی خواهد بود. اکنون صاحب‌نظران مسائل ترکیه مفهوم «جمهوری دوم» را بعنوان شروع دوره‌ای تازه در تاریخ ترکیه مطرح می‌نمایند. براساس این نظریه ترکیه در این دوره شاهد جامعه و کشوری دموکراتیک با گرایش‌های پلورالیستی و سیستم اقتصادی پویا خواهد بود که از حضور نظامیان در عرصه‌های مختلف جامعه به دور خواهد بود. جامعه

- فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۷ ش ۳.
۱۵. نورالدین، محمد (۲۰۰۸) «ترکیا... الی این؟ حزب العدله والتنمیة (اسلامی) فی السلطه»، *المستقبل العربی*، العدد ۲۸۷، صص ۱۲-۲۷.
۱۶. نوع پرست، زهرا (۱۳۸۶) «ترکیه و اتحادیه اروپا: دودستگی آراء»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، س ۱۹ ش ۵۶.
۱۷. یزدان فام، محمود (۱۳۸۷) «سیاست نظامی ترکیه؛ چالشها و فرصتها»، س ۲۸، ص ۳۱.
18. Abramovitz, Morton, (2005) "Datelin Ankara: Turkey After ozal", *Foreign Policy*, No, 21. Summer.
19. Commission of The European, (2008) "Proposal for The European council", Brussels, **Annual Report of the commission**.
20. Berks, Niayazi. (2004) **The Development of Secularism in Turkey**. (London, New York): of Oxford University Press.
21. Bertil. Douner & Edward. Devrell (2007) "country cousin: Turkey: The European Union and Human rights", *Turkish studies*, V. 2., N. 1. Spring.
22. Birol, Yesilid. (2008) "Turkish Candidacy for Eu membership", *The Middle East Journal*, Vol. 56. No 1.
23. Fuller, G, & Lesser, Jan. (2008) **Turkey 's new Geopolitics, from the Balkans to Western China**, Boulder Colorado: West View Press.
24. Hale. William, (2005) **Turkish Politics and Military**, (London, Rutledge).
25. Hunter. Shireen, (2008) **Turkey at crossroad: Islam past or European Future**, (Brussels, c. E.P.S).
26. Kramer. Heinz, (2006) **Turkey and the west: ching political and cultural identities**, (London, Tauris).
27. Lesser, Jan. (2005) **Western Intersest in a Changing Turkey**, Rand center for Middle East public policy.
28. Lewis. Bernard, (2007) **The Emergence of Modern Turkey**. (London, New York): of Oxford University Press.
29. Muftuler. Meltem, (2007) "Turkish Economic liberalization and European int gratin", *Middle Eastern Studis*, Vol 31, No, 1.
30. Robins. Philip, (2006) "Between Sentiment and self- Interest: Turkeys Politics Toward Azarbaigan the central Asian states", *Middle East Journal*, Vol. 47, No, 4, Autumn.
31. Tapper, Record. (2007) **Islam in Modern Turkey: Religion, Politics and literature in A Secular State**. (London, Tauris).
32. Toprak. Binnaz, (2006) **Islam and Political development in Turkey**, leiden: Brill.
33. **Turkish Daily News**, 31 March 2007

مدنی براساس اصول و ارزشهای دموکراتیک شکل خواهد گرفت که بر ایجاد روابط استراتژیک ترکیه و غرب تأثیر مثبت و عمیق خواهد گذاشت و تحولات مربوط به روندهای اجتماعی یکی از عوامل مهم در همگرایی غرب و ترکیه محسوب می شود.

مآخذ

۱. اطهری، سیداسدالله (۱۳۸۵) «ارتش و اسلامگرایان ترکیه: دو نیروی اجتماعی در یک نظام»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، س ۸، ش ۴.
۲. انصاری، جواد (۱۳۸۵) *ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۳. باغچی، حسین و چالیش، شعبان (۱۳۸۷) «عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا: مناظره های پس از جنگ سرد»، ترجمه: عسگر قهرمانپور، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، س ۱۱ ش ۱.
۴. چوبین، شهرام، جerald گرین و ایان لسر (۱۳۸۶) «جامعه و سیاست خارجی ترکیه در دوران بر آشوب»، ترجمه: رحمان قهرمانپور، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ش ۴، صص ۱۱۸-۱۱۹.
۵. حافظیان، محمد حسین (۱۳۸۶) «ترکیه: نخبگان سیاسی- نظامی و چالشهای دموکراسی»، راهبرد، ش ۳۱.
۶. شاهنده، بهزاد (۱۳۸۷) «تأملی در خصوص ترکیه و مسائل ساختاری و قومی آن»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، س ۸ ش ۳، صص ۵۹-۶۰.
۷. طاهایی، سید جواد (۱۳۸۶) «کمالیزم، عناصر بحران در نگرش سیاست خارجی ترکیه»، راهبرد، ش ۲۱.
۸. عطایی، فرهاد (۱۳۸۸) «نگرش جدید در سیاست منطقه ای ترکیه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، س ۶ ش ۳.
۹. قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۶) «آینده روابط ترکیه و غرب: به سوی یک طرح استراتژیک»، معرفی و نقد کتاب، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ش ۴.
۱۰. کارابلیاس، گراسیموس (۱۳۸۵) «تجربه روابط نظامیان و غیر نظامیان در ترکیه»، ترجمه: پریسا کریمی نیا، نگاه، ش ۲۸.
۱۱. کاکایی، سیامک (۱۳۸۶) «نقش ترکیه در منطقه خاورمیانه پس از جنگ سرد»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، س ۴ ش ۴.
۱۲. کرامر، هانیس (۱۳۸۷) «آیا ترکیه در آینده قدرت منطقه ای خواهد بود؟»، ترجمه: احمد لوانسانی، *سیاست خارجی*، س ۹ ش ۴.
۱۳. کریم لو، داوود (۱۳۸۵) «بررسی روابط ترکیه و جامعه اروپا»، *مجله سیاست خارجی*، س ۷، ش ۴.
۱۴. موثقی، احمد (۱۳۸۷) «انقلاب فرهنگی در ترکیه»،